

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### سیاق چهل و سوم (آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱)

علت انفصال آیه ۲۷۵ از قبلش این است که دیگر بحثهای مربوط به انفاق در آیه ۲۷۴ تمام شد، آیه ۲۷۵ سرآغاز مبحثی درباره ربا است: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا...» تا آیه ۲۸۱ ادامه دارد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸)». آیه بعدش: «فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ... وَلَا تَظْلُمُونَ (۲۷۹)» یعنی اگر ربا را رها نکردید بدانید با خدا و رسولش می‌جنگید... آیه بعد هم «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰)» ناظر به قبلش است و در نهایت آیه ۲۸۱: «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۸۱)» هشدار است و بحث ربا را جمع‌بندی می‌کند.

مفاهیم این آیات را کار کردیم، فقط برای جمع‌بندی یکبار دیگر می‌خوانیم:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ»: کسانیکه ربا می‌خورند، قیام نمی‌کنند مگر مانند قیام کسی که شیطان، او را به خطا انداخته است بر اساس مسّ. وجه تشبیه این است که رباخور با خود اینطور فکر می‌کند که دارد تجارتی انجام می‌دهد، تجارت با پول. کسی پول لازم داشته من به او پول دادم، مشکلتش را حل کردم، من هم از پولی که دادم می‌خواهم سودی کنم بدون اینکه کاری انجام داده باشد. به خیال خودت گرفتاری او را حل کردی؟ برای خودت هم داری کاسبی می‌کنی! کاسبی می‌کنی از بنیان اقتصادی یک نفر! کمر او را می‌شکنی و هر روز که می‌گذرد اقتصادش ضعیفتر می‌شود. تا به جایی برسد که بی‌خانمان شود، بیچاره شود، این خطای محاسباتی است. فقط کسی این را برای خودش منفعت می‌بیند که کل دنیا را خلاصه کند در همین چند روز زندگی. اگر انسان برای بعد از این حسابی باز کرده باشد؛ بالاخره این دنیا تمام می‌شود و فردایی هم هست؛ «وَاتَّقُوا يَوْمًا» در آخر سیاق برای این است؛ فردایی هم هست. فردا می‌توانی جوابگوی این لطمه‌ای باشی که به این فرد زدی؟ خداوند مقابل ربا در مبدا ایستاده است. یکبار در مقصد است یعنی جایی که طرف دارد له می‌شود بگوییم دیگر حرام شد، یکبار در همان مبدا است. اصلاً اجازه نمی‌دهد کسی قدم در این مسیر بگذارد که بخواهد با تجارت پول از انسانهای بیچاره و ضعیف سرمایه بدست آورد، قرار نیست صبر کنیم او به زمین بخورد یا در شرفش باشد بعد حرام شود، نه خیر، تضعیف بنیان اقتصادی انسانها به بهانه گرفتن سود پول، در اسلام حرام شمرده شده است.

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ

الرِّبَا» ربا را اصل قرار می‌دهند، می‌گویند: بیع مثل ربا است، می‌گویند آقا اگر ربا حرام است، خوب بیع هم که مثل ربا است، پس بیع هم حرام است. یعنی ربا را در حلیتش، مسلم می‌گیرند، آقا من پولم را دادم به کسی، می‌خواست نگیرد، باید سودش را به من بدهد، از پولم منفعت طلب می‌کنم، اینجور تصویری دارند. خدا می‌فرماید: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ

الرِّبَا» الله است که بیع را حلال کرده است. همین الله هست که ربا را حرام کرده است، بیع کجا بود، بیع یک منفعت دوسویه دارد، شما در ربا داری فقط لطمه میزنی، به اقتصاد طرف مقابل. «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى» هر کس از جانب خدا موعظه ای به او رسید و دست از رباخوری برداشت، این در تشریح است، دیگر تصریح بالاتر از اینکه «فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، «فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» را قرآن برای کفار می گوید، برای کفار «صد عن سبيل الله» می گوید، الان دارد برای رباخور می گوید.

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» خدا ربا را به محاق می برد، به نابودی می کشاند، در حالیکه صدقات را «يُرْبِي»، «يُرْبِي» ماده ربا است، ربا یعنی سود پول. می گوید آن که رشد می کند، صدقه است، حالا در اینجا صدقه چیست؟ صدقه این است که شما به کسی پول دادی، قرض دادی، مشکلتش را حل کند، از این قرضی که به او دادی، توقع سود نداشته باشی، این سود را ازش گذشتی، این صدقه است، از این سود گذشتی، خدا صدقه را دوست دارد.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ..... وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷)»

با ترک ربا در دایره مومنان اهل عمل صالحی که، به اقامه صلوات و رساندن زکات به دست نیازمندان می پردازند، قرار بگیرد، که اینها در پیشگاه خدا اجرشان محفوظ است و خوف و حزنی بر آنها نیست.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» حالا شما که در این دایره قرار گرفتید، «اتَّقُوا اللَّهَ» تقوای الهی پیشه کنید، «وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» و از ربا آن چه باقی مانده است، را رها کنید. یعنی اگر هم الان پولی دست کسی داشتید که حالت ربایی داشت، دیگر از ادامه گرفتن ربا پرهیز کنید، اگر مومن هستید.

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا» اگر دست از ربا نکشیدید، «فَأَذْتُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» هشدار می دهم، به شما، که در جنگ با خدا و پیامبر هستید، تعبیر حرب، تعبیر داغ و غلیظی است. جنگ مثل اینکه در مقابل خدا و پیامبر، آمدی در میدان، اعلام جنگ کردی، «وَإِنْ تَبُتُمْ» اگر توبه کردید، «فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» رئوس اموال، سرمایه های تان مال خودتان. نه ظلم کنید، نه ظلم بشوید. «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»، «لا ضررا لا ضاررا» از اینجا هست که می گویم پس گرفتن اصل مال، ربا محسوب نمی شود. طلا دادم، خب طلا پس می گیرم، این ربا محسوب نمی شود که، به هیچ عنوان. حالا طلا گران شده است، که شده باشد. این جا که دارد می فرماید: «فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ»، «رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ» یعنی اصل سرمایه، اصل سرمایه ات مال خودت است. ما نمی خواهیم بگوییم از اصل سرمایه ات واجب است بگذری، می توانی بگذری، می توانی هم نگذری.

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ» اگر کسی که از او اموال تان را طلب دارید، رئوس اموال تان را باید پس بگیرید، این گرفتار بود، نمی توانست الان به شما پس بدهد، پول را رفته، خرج کرده است، ندارد بدهد، «فَنظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ» صبر کنید، تا به آسانی برسد، دستش باز بشود. «وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» البته اگر صدقه بدهید برای کسی که ندارد، برای کسی که «ذُو عُسْرَةٍ» است، اگر بتوانی از اصل مالت بگذری، این بهتر است، اگر بدانید، این برایتان بهتر است. یعنی خدایی که می فرماید، اجازه داری رئوس اموالت را بگیری، می فرماید نمی توانم این اجازه را به تو بدهم، که بروی

بایستی، بالای سرش، طرف را پول کنی، رئوس اموات را بگیر، اگر دارد، ندارد، صبر کن، یا بهتر از اینکه خواهی صبر هم بکنی، این است که به او بگویی، بخشیدم به خودت، مال تو، رئوس اموات را ببخش. اگر بتوانی این کار را انجام دهی، برای تو بهتر است، ببینید این در دامنه امکان «دُو عُسْرَةٍ» است، «وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۸۱)»

بر حذر باشید از آن روزی که در آن روز به سوی خدا برگردانده می‌شوید، آن وقت هر کس به شکل کامل مستوفی، هر کاری کرده است، به او تحویل داده می‌شود. توفیه، کامل، «وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ».

خب اما سیاق بعدی از آیه ۲۸۲ تا ۲۸۴ است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ» چه قرض دادی، پس گرفتی، چه معامله نسبه کردید، چه معامله سلف کردید، چه معامله قسطی کردید، اینها همه تداین هستند «إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» و قرار هم بر این بود که در یک اجل معلومی آن دین ادا بشود، باز فرق می‌کند با دینی که مثلاً به یکی یک پول می‌دهی، می‌گویی، اصلاً هر وقت داشتی بده، در دلت هم از این پول قطع تعلق کردی. حالا یک روزی داشت آورد داد، دستش درد نکند، نداشت، نیاورد، هم مسئله ای برایم نیست، آن جداست. نوشتن مال آن وقتی است که تو یک قرضی را می‌دهی، یا معامله تداینی می‌کنی و منتظر هستی، یک روز پس‌گیری، زمان تعیین می‌کنی، ماه فلان و فلان باید چک از او بگیرم، این تداین می‌شود. «إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» تا اجل معین «فَاكْتُبُوهُ» بنویسید، «وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ» خوب است که یک کاتبی بین شما بیاید، به عدل بنویسد، یعنی واقعاً عادلانه بنویسد. در نوشتن نه حق به این بدهد و نه حق به او بدهد، یک چیز درست و صاف که مورد رضای خدا و طرفین باشد را بنویسد. «وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» هیچ کاتبی ابا نکند از اینکه بنویسد آن طور که خدا یادش داده است. طبق احکام الله بنویسد، «كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» یعنی این. طبق رضای خدا بنویسد، نه اینکه هرچی با هم توافق کردند، شاید توافق اینها ربوی باشد، خیر، باید شرعی باشد، مورد رضای خدا باشد. «وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ» پس باید بنویسد «وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ» چه کسی باید املا کند، هر کس اگر دینی به گردن می‌گیرد باید بداند چه خبر است. «وَلَا يَبْخَسُ مِنْهُ شَيْئًا» و چیزی از حقوقی که او به گردن می‌گیرد به بخش از او نکاهد؛ نسبت به کسی که حقی باید به او برسد، چیزی از او نکاهد. یعنی در نوشتن دخل ناشی از بخش، یعنی اعمال ضرر بر دیگران نداشته باشد.

«فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَأَ هُوَ» اگر این کسی که حق بر گردنش است، سفیه است، ضعیف است، استطاعت املا ندارد؛ «فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ» آن وقت بالاخره سرپرستی دارد، ولیی دارد، آن ولی باید املا کند.

آیا نوشتیم کافی است؟ نه خیر! «وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ» دو شاهد هم از مردانتان بگیرید.

اگر دو مرد پیدا نکردید، یک مرد و دو زن پیدا کنید از کسانی که راضی هستید به عنوان شاهد باشند.

چرا دو شاهد؟ «أَنْ تَصِلَ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» که اگر یکی از یادش رفت آن دیگری بیاید یادآوری کند. حال شهدا چه تکلیفی دارند؟ «وَلَا يَأْبَ الشَّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» شهدا حق ندارند وقتی دعوت شدند برای ادای شهادت ابا کنند. وقتی شما شاهد این قرارداد بودید، فردا روزی می‌گویند بیا شهادت بده، باید بیاید و شهادت بدهید.

«وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ» از نوشتن قراردادهای تداینی مؤجل (به معنای زمان‌دار)، خسته نشوید، حالا خواه قرارداد کوچک باشد، خواه بزرگ باشد. یک چیزی که مؤجل است قشنگ بنشینید و بنویسید؛ «ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ» این در پیشگاه خدا اقسط است، اقوم است برای شهادت؛ «وَأُدْنَىٰ آلًا تُرْتَابُوا» نزدیکتر است برای اینکه به شک نیفتید.

پس در هر معامله‌ای باید نوشتن و دو شاهد گرفتن باشد؟ می‌فرماید: «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ»؛ این «تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ» در نقطه مقابل تداین به أجل مسمی است. یک زمانی معامله نقد است، همینجا پول را می‌دهم و همینجا هم کالا را می‌گیرم؛ همینجا یک خرید و فروشی دارد انجام می‌شود. «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا» گناهی نیست که این را بین همدیگر ننویسید. «وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ» ولی هنگامی که تبایع می‌کنید شاهد بگیرید. حالا نوشتنش لازم نیست ولی یک شاهد بگیرید. شاهد بگیرید که چنین بیعی با هم کردید.

«وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ» این گونه نشود که به کاتب و شهید ضرر برسد. «وَإِنْ تَفَعَّلُوا» اگر چنین کنید که به کاتب و شهید ضرر بخورد؛ این را برای آن هفت خطها می‌فرماید، چون هفت خطها ممکن است بلد باشند کار را به گونه‌ای از کار در بیاورند که در نهایت این کسی که نوشته یا شهادت داده آن زیر بار گرفتاری قرار بگیرد. «فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَبِعَلْمِكُمُ اللَّهَ»، ببینید «بِعَلْمِكُمُ اللَّهَ» این است، «كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» معلوم شد.

«وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ» حالا سفر بودیم؛ «وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا» کاتب پیدا نکردیم، «فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ» می‌گویم الان با خودت چه داری؟ می‌گوید: اتفاقاً من با خودم یک مقدار طلا آوردم! می‌فرماید: «رِهَانٌ»، «رِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ» شما بجای پولی که قرار است از طرف تحویل‌گیری الان یک کالای با ارزشی را به عنوان رهن می‌گیری، این را نگه دار، ان شاء الله برسیم ایران من پولت را می‌دهم، این را پس می‌گیرم. این می‌شود، رهن؛ رهن یک چیزی است که شما می‌دهی ارزشش از بدهی طرف ای بسا بالاتر هم باشد، یا مساوی آن باشد؛ ولی رهن را تملیک طرف نکرده، رهن را داده که خیال طرف راحت باشد که به پولش می‌رسد. که حالا اگر رفتیم و آن آقا نتوانست سر موعدی که گفته بود پول را بدهد تو می‌توانی رهن را تصرف کنی. «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا» حالا اگر کسی شما را امین دانست و یک رهانی به شما داد؛ «فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ» آن وقت باید آن کسی که به او اعتماد شده، باید امانت آن فردی را که به او داده را برگرداند. یعنی راجع به همان رهن می‌فرماید؛ اگر ایشان شما را امین دانست و این گردن‌بند را به شما به عنوان رهن داد، شما که مورد اعتماد او واقع شدی باید ادا کنی و به خودش برگردانی. «وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ» نه اینکه تازه شما را طمع بگیرد بگویی همین بهتر از آن چیزی است که قرار است او به من بدهد، من مشتری همین هستم، نه اجازه تصرف نداری!

«وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸۳)» شهادت را هم کتمان نکنید، هر کس کتمان کند، قلبش گناهکار است و خدا به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.

«لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» شما پنهان کنید، آشکار کنید، چون خدا می داند محاسبه می کند. «فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ ... شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۸۴)».

فضای سخن ذکر احکام است، نیازمندی جامعه ایمانی به ذکر احکام الله. توجه فضای سخنی داریم، چیز قابلی که بخواهیم بگوییم به این توجه کنید اینجا را می زند نیست، چون مشخص است.

درست است ما در اینجا «تِجَارَةٌ حَاضِرَةٌ تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ» داشتیم، اما این طرداً للباب بود، تبصره بود. اصل مطلب فرهنگ تداین بود که در فرهنگ تداین ضرورت ایجاد سند و اخذ شاهد، در قرض و انواع معاملات غیر نقدی؛ هم باید سند ایجاد بکنیم هم باید شاهد بگیریم در خود قرض دادن یا در انواع معاملات غیر نقدی.

### سیاق چهل و پنج (آیات ۲۸۵-۲۸۶)

دو آیه پایانی سوره است، دیگر بحث تداین تمام می شود؛ یک جمع بندی کلی از محتوای کل سوره ارائه می دهد.

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» پیامبر به هرچه از جانب پروردگار به او نازل شده ایمان دارد. «يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ» ابتدای سوره صفت متقین بود، در پایان سوره می فرماید پیامبر خودش هم همین است: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ».

«وَالْمُؤْمِنُونَ» و مؤمنان، «كُلٌّ» همه شان، «أَمَّنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ» با چه رویکردی؟ با این رویکرد: «لَا نَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ»؛ مؤمنان به خدا، ملائکه، کتب و همه رسل ایمان دارند، هیچ فرقی هم بین هیچ یک از رسولان الهی با دیگری نمی گذارند.

فرق ایمان مؤمنون با پیامبر در چیست؟ برای پیامبر دیگر بقیه را مسلم می گیرد، حالا بگوییم: «أَمَّنَ الرَّسُولُ» «بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ»! ایشان رسول است، همین رسول بودنش عدل و دلیل است بر اینکه در ایمان به الله و ملائکه و کتب و رسل، ایشان نصابش را پر کرده است. پس برای رسول فقط این موضوعیت دارد که بگوییم بله اینکه بر او نازل کرده ایم را کاملاً خودش قبول دارد و ایمان دارد. «لَا نَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ»؛ اگر کسی مؤمن باشد، حین ایمان آوردن زبان حال و قالش این است: «وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا»، زبان مؤمن این است که خدایا شنیدیم و اطاعت کردیم.

علت اینکه خدا به تفکیک بیان می کند دأب قرآن است بر حفظ احترام پیامبر، که پیامبر اکرم در ردیف مؤمنان در ایمان قرار نگیرد، همه سر جای خودش محفوظ است.

بیشتر دعوای راهبری سوره با چه کسانی بود؟ با بنی اسرائیل بود، سر اینکه می گفتند ما به رسول خودمان ایمان داریم، اما محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول نداریم. حتی در ملائکه هم می گفتند: میکائیل را قبول داریم، جبرائیل را قبول نداریم؛ تفکیک می کردند. که بارها خدا در متن سوره فرمود که ایمان تبعیض بردار، تفکیک بردار نیست. ملائکه همه ملائکه الله هستند، رسل همه رسول الله هستند. بعد خدا ذیل این مطلب می فرماید: «لَا يَكْفُرُ

اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» این نیست که بله بچه ما، یا جوان ما روزه که می‌گیرد گرسنه می‌شود و در وسعش نیست! مدام «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» را خرج کم آوردن‌های خودمان از احکام الله بکنیم. حالا اینکه خدا آنجا مغفرت دارد و ان‌شاءالله ما باید خودمان را کم کم تربیت کنیم تا برسیم به نصاب آن جای خود دارد؛ یعنی احکام دین مطابق وسع شماست، با لحاظ وسع شماست. «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» لذا نفس انسان هرچه کسب بکند در دایره احکام الله و شریعت الهی به نفع خودش است. و با خروج از این دایره هر گناهی مرتکب شود علیه خودش است.

«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا» از روی فراموشی ممکن است یک جایی به یک تکلیفی که باید عمل می‌کردیم عمل نکردیم. این را بر ما ببخش! «أَوْ أَخْطَأْنَا» یعنی اشتباه جا افتاد؛ طور دیگر عمل کردیم به گونه‌ای دیگر عمل کردیم. این را هم بر ما ندیده بگیر!

«رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» پروردگارا بر ما إصر حمل نکن! إصر بار سنگینی است که حملش طاقت فرسا باشد، سخت باشد. همانطور که بر کسانی که قبل از ما بودند حمل کردی! یعنی یک وقت ممکن است امت با عملکرد خودش، خودش را مشمول یک قاعده‌ای قرار بدهد که یک بار سنگینی روی دوشش قرار بگیرد. «رَبَّنَا وَلَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» و چیزی را که ما طاقتی برای آن نداریم بر ما تحمیل نکن!

«وَاعْفُ عَنَّا» لذا از گناهان ما بگذر! «وَاعْفِرْ لَنَا» ما را مورد مغفرت قرار بده! «وَارْحَمْنَا» به ما رحم کن! «أَنْتَ مَوْلَانَا» مولای ما تو هستی؛ «فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۸۶)» که این جهت دهی به کل احکام سوره مبارکه فسطاط است. که اصلاً این همه احکام برای این بود که ما آن قوت و بنیان داخلی‌مان بجایی برسد که بتوانیم جریان جبهه حق علیه کفر را پیش ببریم.

در واقع آیه ۲۸۶ فرع آیه ۲۸۵ است. اصل مطلب که جمع‌بندی سوره محسوب می‌شود جریان «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ...» است.

در حقیقت کل آیه ۲۸۶ دارد «عُفِّرْنَاكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» آیه ۲۸۵ را باز می‌کند..

**جمع‌بندی: اخبار از ایمان پیامبر به قرآن، و تأکید بر لزوم ایمان مطیعانه و مستغفرانه مؤمنان به خدا و ملائکه و کتب و رسل.**

به لطف پروردگار جمع‌بندی سیاق‌ها انجام شد. مشخص شد که سوره مبارکه فسطاط ۴۵ سیاق دارد. الان هر سیاقی یک آیه است، اتفاقاً اگر اصطلاح آیه را در قرآن کسی بخواهد بر یک چیزی تطبیق بدهد، آیه یعنی نشانه، وقتی به چیزی می‌گوییم نشانه که در نشانه بودن خودش یک کمالی داشته باشد. تازه در سیاق بلوغ آیه‌ای شکل می‌گیرد. یک سیاق که تمام شد می‌توانیم بگوییم این یک نشانه است از خدا.